

یک اتفاق ساده

آیا سینمای ایران روبه‌موت‌است؟



کیوان کثیریان

● آیا اوضاع سینمای ایران خوب نیست؟ آیا سینمای ایران رو به موت است؟ این سوّالی است که این‌روزها به‌کرات شنیده می‌شود و طیف‌های خاصی هم داعیه‌دار احیا و نجات سینما شده‌اند؛ گروهی که برنامه سینمایی شبکه سوم را نیز در اختیار گرفته‌اند و از سویی به‌نفع بخش خصوصی و مردم و مخاطب عام بیانیه می‌سازند که نه پولش از بخش خصوصی است و نه مردم تحویلش می‌گیرند. در اینکه سینما حال‌روز خوشی ندارد شکی نیست. اما دلایل این مشکلات به همین سادگی که برخی طرح می‌کنند هم نیست. طرح همه مشکلات سینمای ایران بی‌شک نیاز به بحث جدی و مفصل دارد و در این مختصر نخواهد گنجید. پیشرفت تکنولوژی و سهولت ساخت فیلم باعث افت کیفیت فیلم‌ها شده، محدودیت تبلیغات برای سینما در کشور ما یکی دیگر از دلایل این افت است که اجازه نمی‌دهد سینما به‌قدر کافی جلو چشم مردم و مخاطبان اصلی سینما باشد. شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای پیش رفته که سینما و فرهنگ اصولا از اولویت مردم خارج شده و اقتصاد در اسر اسر قرار گرفته است. نبود مدیریت خلاق که توان انطباق شرایط تکنولوژیک معاصر را با وضعیت موجود سینمای ایران داشته باشد نیز یکی دیگر از دلایل افت سینماست. وجود عدد ممیزی و ایجاد محدودیت برای هنرمندان، افت محسوس فیلم‌سازان معتبر و باسابقه سینما و نبود امنیت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی که منجر به ایجاد واسطه‌گری در حوزه تهیه‌کنندگی شده نیز از دیگر دلایل ایجاد شرایط نامناسب فعلی در سینمای ایران است. مشکل دیگر آن است که عملا در بسیاری از موارد بخش خصوصی واقعا در سینما حضور ندارد و گروهی از واسطه‌ها مدعی غیردولتی‌بودن شده‌اند درحالی‌که با یک جست‌وجوی ساده متصل‌بودن آنان به منابع مالی روشن می‌شود. باید دست آن چندنفری که با بودجه واقعا خصوصی فیلم خوب می‌سازند را بوسید و البته دلش را از‌شان پرسید! وجود یک مسابقه عجیب برای بهره‌برداری از منابع دولتی و به‌دنبال آن شعاردان علیه دولت را هم نمی‌شود انکار کرد. وقتی رئیس دولت تا این اندازه به بخش فرهنگ بی‌اعتناست و از قدرت و نفوذ فرهنگ هیچ استفاده‌ای نمی‌کند، توقع‌داشتن از سایرین کمی زیاده‌خواهی است. در شرایط کنونی، سینمای ایران نیاز به یک رنسانس دارد و این یک عزم ملی می‌طلبد که فعلا به نظر نشدنی می‌آید. مسئله به این سادگی‌ها که آقای افخمی و دوستان‌شان انمود می‌کنند نیست. کسانی که تمام کارنامه‌شان بر است از فیلم‌هایی که با پول ملت و نهادهای مشخص ساخته شده و اغلب هم به‌شدت ناموفق بوده‌اند را به نجات سینما چه‌کار؟ سازنده «روایه» چطور می‌تواند سینما را نجات دهد و مردم را به سینما بکشاند؟ مگر اینکه پذیریم دوستان محترم شوخی‌شان گرفته و خودشان هم می‌دانند شوخی بی‌مزه‌ای است.

هفت جهان

در پی اعتراض به خشونت پلیس آمریکا «مایکل مور» هم به حمایت از «تارانتینو» برخاست

● شرق: «مایکل مور» در پاسخ به فراخوان سازمان‌های مختلف پلیس آمریکا در بابکوت آثار «کوئنتین تارانتینو» به‌خاطر شرکت او در تظاهرات ضدپلیس در نیویورک، گفت: این اقدام پلیس نشان می‌دهد که آنها تا چه حد از شرکت چهره مشهوری چون «تارانتینو» در این تظاهرات وحشت‌زده شده‌اند. «کوئنتین تارانتینو» دو هفته پیش در تظاهرات ضدپلیسی که در نیویورک در اعتراض به جنایت نژادپرستانه اخیر پلیس آمریکا علیه سیاه‌پوستان صورت گرفته بود، شرکت کرد که با هجمه‌ای از انتقادها و بعضا حمایت‌ها روبه‌رو شد.

هینر وتجربه
An's Experience Cinema
www.aecinema.ir

برنامه سینمایی
پردیس سینمایی فرهنگ
خانه هنرمندان
موزه سینما
پردیس سینمایی هوزره (شهید)
تالار سینمایی سوره (اصفهان)
کابریارگران
ساحل (اهواز)

اecinema.ir

بازهم سیب داری
کارگردان:
بایرام فضلی

بازهم سیب داری

کارگردان: بایرام فضلی

بازهم سیب داری

پوری سلطانی درگذشت

مرگ مادر کتابداری نوین ایران



شرق: قلب پوری سلطانی، هنوز هم برای کتابخانه ملی می‌زد. او این مکان را مانند بچه‌اش دوست داشت و حتی زمانی که به گفته خودش ناتوان و رنجور در جمعی حاضر شد که برای بزرگداشت او گردهم آمده بودند از عشقش به ایران گفت. این مراسم آخرین دیدار او با دوستانش بود. سلطانی صبح ۱۶ آبان درگذشت. پوری سلطانی، از پایه‌گذاران کتابداری و اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب، صبح دیروز، ۱۶ آبان در ۸۴ سالگی به دلیل نارسایی ریه در بیمارستان ایرانمهر درگذشت. مراسم تشییع پیکر سلطانی ساعت ۹:۳۰ یکشنبه ۱۷ آبان از مقابل کتابخانه ملی به سمت بهشت‌زهر(را) (س) برگزار می‌شود. پوری سلطانی از سوم آبان به علت نارسایی قلبی و ریه و همچنین انسداد رده در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) بیمارستان بستری بود. پوری سلطانی، متولد سال ۱۳۱۰ و از پایه‌گذاران علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در ایران بود. سلطانی که جایزه ترویج علم ایران را از انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی گرفته بود، یکی از پایه‌گذاران مرکز ملی کتابداری و ضمه هیات علمی دانشگاه تهران بود.

او همسر مرتضی کیوان، یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های فرهنگی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ بود که به دست رژیم پهلوی کشته شد. کیوان از دوستان کشته‌شده احمد شاملو بود که شاملو در شعرش علاوه بر یادکردن از کیوان، از او هم نام برده است؛ سال اشک پوری، سال خون مرتضی.

۱۷ خرداد سال جاری نیز بزرگداشت سلطانی از سوی «شب‌های بخارا» برگزار شد. در بخشی از مراسم، امیروشنگ اینتاج (سایه) که کمتر در مجالس و مراسم‌ها حاضر می‌شود، روی سن رفت و سخن خود را با خاطره‌ای آغاز کرد: «او برای من

و سخن خود را با خاطره‌ای آغاز کرد: «او برای من

جان‌جان است، یعنی مرتضی کیوان. از کیوان چه می‌توانم بگویم. فقط چند نکته ظریف درباره وصیت‌نامه‌ای است که از او به‌جا مانده. وقتی کیوان این وصیت‌نامه را می‌نوشت، از سرنوشت خود خبر داشت و می‌دانست چندساعت دیگر نخواهد بود. اما در دستخط او هیچ ارتعاشی نمی‌بینیم.

او حتی عادت داشت وقت خواندن روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، غلطه‌های آنها را تصحیح می‌کرد. حتی تشدید «اما» را هم می‌گذاشت. این وصیت‌نامه را نیز طوری نوشته که انگار می‌خواهد نامه‌ای معمولی بنویسد... این شاعر پیش‌کسوت ادامه داد: «نکته دوم درباره این وصیت‌نامه، نگرانی او نسبت به همسری است که هنوز بیش از دو، سه‌ماه از ازدواج‌شان نمی‌گذرد. پوری سلطانی همیشه دردهای ماهانه‌ای داشت که عذابش می‌داد و دکترها به او گفته بودند که پس از ازدواج خوب می‌شود و در اینجا مرتضی کیوان که نمی‌خواهد به همسر جانش بگوید که پس از من ازدواج کن، چراکه خود را مالک او نمی‌داند که بخواد چنین چیزی به او بگوید، با ظرافت می‌گوید: «پوری جان، فکری هم به حال دردهای ماهانه‌ات کن». خود سلطانی هم در همین مراسم صحبت کرد و از عشقش به مردم ایران گفت: «دلم می‌خواست بدانید تنها چیزی که در تمام این سال‌های سخت و تزلزل‌آمیز به من قوت استادگی داد، عشق به مردم سرزمین من بود. حالا هم که ناتوان و رنجور در حضور مهربان شما ایستاده‌ام، بسیار خوشحالم که نقشی، هرچند کوچک، در پیشرفت کتابداری ایران داشته‌ام. کتابخانه ملی را مثل بچه‌ام دوست داشتم و هنوز هم دلم برایش می‌تپد و شور می‌زند».

گفت‌وگوبا «همایون اسعدیان» پس از نامه‌نگاری به «سرافراز»

«هفت»، تریبون گروهی خاص شده



همایون اسعدیان

همیتی ندارد چراکه تکلیف همه ما برای اهالی سینما روشن است، هم من را می‌شناسند هم ایشان را.

اینکه برنامه هفت و رسانه ملی به تریبونی برای محفل کوچک تبدیل شده که تظاهر به دلسوزی برای سینمای ایران می‌کند و منافع دیگری را در سر می‌پرواند و ایجاد فضایی این‌گونه مسموم و آلوده هم دل‌نگرانی من نیست، اما امیدوارم به دغدغه شما تبدیل شود.... آنچه مرا نگران می‌سازد شیوه دعوت تهدیدآمیز آقای افخمی است از من، که اگر نکوبم بی‌سابقه، کم‌سابقه است. و ادامه این روند آن خواهد شد که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان... و متأسفانه همه اینها و شروع مجدد این برنامه در دوران تصدی شما بر ریاست این سازمان اتفاق می‌افتد...

دوشنبه، بعدازظهر: افخمی: سلام همایون، من بهروز افخمی هستم، و می‌خواستم تورو به جدل

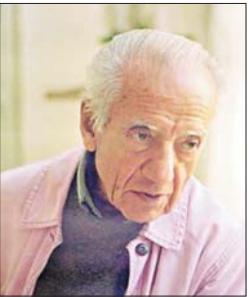
در برنامه هفت دعوت کنم، رنگ بزن وگرنه ... ساعت ۴:۴۹ افخمی: وگرنه گفت‌وگو با مدقق تو شبکه خبر تکه‌تکه بازپخش می‌کنیم و تکه‌تکه پنبه می‌زنیم و می‌گیم دعوت کردیم و تیمود. ساعت ۵:۱۴ من: سلام و عالی، می‌میرم بر این وگرنه ساعت ۵:۱۶ افخمی: وگرنه پس نمای؟ ساعت ۵:۱۷ من: تیمام و خوشحال میشم از پنبه‌زنی،ساعتی پس از انتشار این نامه، بهروز افخمی در مصاحبه‌ای نسبت به آن، این‌طور واکنش نشان داد:

موضوع این‌است که آقای اسعدیان در برنامه «شهرفرنگ» شبکه خبر حرف‌هایی زده که حیرتانگیز است و نشان از همراهی و همکاری ایشان با سیاست‌های ورشکسته آقای ایوبی دارد. به‌عنوان سخنگوی کانون کارگردان‌ها، ایشان موظف به پاسخ‌گویی درباره حرف‌های جنجالی خودشان بودند. اما جواب تلفن را نمی‌دادند. پیامک‌هایی که من فرستادم با لحن دوستانه و براساس دوستی و روابط قدیمی بود. ایشان دستیار من در کارگردانی فیلم «روز فرشته» بودند و پیش از آن هم سابقه رفاقت داریم.

اینکه من گفتم‌ای تا تهدید کرده‌ام که اگر در برنامه سینمایی نیایی حرف‌هایت را تکه‌تکه پخش می‌کنیم

نقاشی‌های «ناصر عصار» در گالری شهروپور

مکالمه رنگی شرق و غرب



شرق: خطوط سیاه پرتحرک بر عرصه پرابهام و ژرف زمینه می‌دوند. گویی اشباح جنگجویان، کوهستان‌ها، درختان و بناها و برگ‌ها و ساقه‌ها شادمانه از میان

الکوهای انتزاعی پدیدار می‌شوند. منظره‌های بسیار کمینه‌گرای ناصر عصار، زمینه‌ای به رنگ‌های خاص خودشان دارند. آخرایی، سبز، شگرف، با نوعی خاکستری

نفی. برخورد با رنگ روغن رقیق‌شده و قلم‌موکاری سریع و بداهه، ظرفیت‌های متفاوتی از رنگ روغنی را برملا می‌کند؛ تکنیکی که در اساس برای ساخت‌وساز و آثار زمان‌بر ابداع شده است... گالری شهروپور این روزها این تصاویر را پیشکش مخاطبان هنر و هنردوستان کرده است. این گالری بعد از دو نمایشگاه موفق «ابوالقاسم سعیدی» و «هنر دهه ۱۳۴۰ ایران، از مجموعه مسعود اخوان‌جم»، آثاری از زنده‌یاد ناصر عصار، چهره ممتاز نسل هنرمندان مدرنیست ایران، را به تماشا گذاشته است. ابوالقاسم سعیدی، نقاش پیش‌کسوت، درباره این نمایشگاه نوشت: «اینک پس از ۶۰ سال، به همت گالری «شهروپور» تعدادی از کارهایی را به نمایش گذارده‌اند که اگر تاریخ

اجرایشان با آن دوره نخواند، به‌روشنی مرا به‌یاد آواید برخورد و آشنایی با هنر و خود او در پاریس می‌اندازد. امروزه مایلم با سادگی، نگاهی همکارانه به این دوره از نقاشی او ببینازم؛ دوره‌ای که با او آشنا می‌شدم و این دسته از کارهای او را برآورد و برای آموزش و یادگیری تجزیه و تحلیل می‌کردم. ابتدایی‌ترین تحلیلی که در نگاه اول به چشم می‌خورد، قلم او را می‌بینم که در این دوره از فعالیتش بیننده را به آسایی دور می‌برد؛ با یک کلام، قلمش فرار است؛ یعنی با اندکی مکث بیننده دستگیرش می‌شود که نقاش در حین اجرای یک فرم که نشانه‌ها و علامت‌ها هستند، حضور «زمان» را می‌توان تشخیص داد و با رهایی

دید شاعرانه، به‌وجودآمدن و به‌نقش‌آوردن یک فرم را می‌توان شاهد بود؛ یعنی با یک کلام نگاه می‌تواند به‌دنبال قلم نقاش بدود یا با او همراه باشد، در این مرحله ابایی نیست که «حرکت» قلم و دست نقاش را جزئی از ابزار زیباشناختی یا استادی این‌گونه نقاشی ببینیم، با توجه به اینکه وقتی تابلو ترکیبش انتزاعی باشد، این حضور «قلم فرار» بیشتر خود را نشان می‌دهد. سعیدی در ادامه خاطرنشان کرد: «قدر کمبود یک نمایشگاه کامل از فعالیت هنری یک نقاش معتبر و بافرهنگ در این جامعه باید سنگین و ناگوار محاسبه شود. باید در انتظار نمایشگاهی از تمامی کارهای او بمانیم، قلم گفته شود عصار نقاشی‌اش دوران مختلفی را طی کرده است. دوره‌های بعدی چه پرتره‌هایی که از خامش با نیم‌نگاهی به هنر نقاش سوئیس «جکومتی» کشیده یا طبیعت بیجان‌ها یا مناظر ابرالود کوهستانی و طبیعت‌نگاری‌هایی با تأثیرپذیری امپرسیونیستی اوست، همه‌همه در سطحی بالا، امید است هدیه‌ای والا و پرازش برای آیندگان ما شود... همچنین به گفته آتدین آغداشلو، عصار نقاشی‌ها را از فرمالیسم نقاشی مدرن دهه ۵۰ پاریس به سمت شرق دور چرخاند؛ کاری که بسیاری از هم‌دوره‌هایش هم دنبال کردند. در ایران، هم‌زمان با او، سهراب سپهری هم این نگاه را برگزید؛ کیرم سپهری محلی‌تر ماند، اما آب‌نخور هر دو یکی بود: مکالمه میان رنگ‌های رقیق و غلیظ، تقلیل‌یافتن رنگ‌آمیزی به یکی، دو رنگ، تماشای طبیعت سحرآمیز و شگفت‌زده مهارت و نرمی پریچ‌تاپ قلم‌موی استادان چینی ماندن... گفتنی است نمایشگاه نقاشی‌های هنرمند فقید، ناصر عصار، تا ششم آذر در گالری شهروپور به نشانی خیابان الهیه، خزر شمالی، نب‌ست هرمز، شماره ۴ ادامه دارد.

هیچ عیب نبود اگر بگوید این پیام‌های من نیست. منته‌ا در یک محکمه قضائی مسلما صحت این پیام‌ها بررسی می‌شد و پرنیت آنها، گواه بود. نمی‌کند و متوجه بار حقوقی این ماجرا هست. چرا رودررو مسئله‌تان را با خود آقای افخمی حل نکردید و تصمیم گرفتید به رئیس صداوسیم‌ا نامه بنویسید؟ همان‌طور که در برنامه بیان بود، آقای افخمی نه در جهت حفظ و تعالی سینما، که در جهت حفظ منافع یک گروه خاص برنامه می‌سازد. انگار این برنامه صرفا تریبون یک گروه است. در چنین شرایطی، با توجه به اینکه آقای افخمی با رفتارهای غیراخلاقی، واقعیت را جعل می‌کند، به نظرم صلاحیت اداره یک برنامه عام سینمایی را ندارد. حالا از من می‌پرسید چرا موضوع نامه را خودشان مطرح نکردم و به رئیس صداوسیم‌ا نامه نوشتم؟ چرایی‌اش واضح است. **اعلمکرد شهروپور راهبردی تحقیق و توسعه سینمای ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟ سخنگوی این شورا، آقای معلم هم دو شب گذشته در «هفت» حضور داشتند و به نظر می‌رسید از تریبون این برنامه، برای نشر آرای خودشان استفاده کردند...**

فعلا دربره‌ا اعلمکرد این شورا حرفی ندارم. درحال‌حاضر مشکل من این است که چرا باید یک برنامه سینمایی عام، تریبون یک شورای خاص شود؟ یک شورا، فارغ از اینکه متشکل از چه کسانی است، نباید برنامه عام سینمایی را تبدیل به تریبون خودش کند. **برخی از اعضای شورای راهبردی که حالا بیانیه نوشته و از دولت خواسته‌اند از سینما حمایت نکنند، کسانی هستند که در دولت پیشین خودشان با حمایت صددرصدی دولت، فیلم ساخته‌اند و بیانیه‌شان با اعلمکرد خودشان متناقض است...** در نامه‌ام هم گفتم، کسانی که حالا پرچم مبارزه با حمایت دولتی را برافراشته‌اند، کسانی هستند که برنامه را از دولت، قطع نگرفته‌اند. بی‌شک این بیانیه یک‌جور فرار به جلوست. یادمان نرفته که آقای افخمی، یکی از اعضای شورا که امروز می‌گویند سینما باید قصه‌گو باشد، «گاوخونی»‌ای را در پرونده خودشان دارند که یکی از شخصی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است. با فیلمی مثل «روایه» را کارگردانی کرده‌اند که کاملا با بودجه دولتی ساخته شده و مخاطب هم نداشته است! حالا آمده‌اند تحت لوای این شورا، یک‌جور فراکنشی می‌کنند و شعارهایی می‌دهند که خودشان هم به آن پایبند نیستند، با کنار هم قراردادن یک‌سری چیزها، اهداف و مسیر این شورا روشن می‌شود و اصلا پیچیده نیست که این شورا چه مسیری را دنبال می‌کند. برای من کلا حرف‌های این شورا مشکوک است.

جمعه جادویی

نفوذ

«شورای راهبردی به‌قلب «هفت»»

● شرق: شورای راهبردی اینجا، شورای راهبردی آنجا، شورای راهبردی همه‌جا. این‌روزها درحالی‌که بحث سینمایی ورشکسته ایران نقل محافل شده و بسیاری از سینماگران به فکر چاره‌جویی افتاده‌اند و تلاش می‌کنند راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از این بحران پیشنهاد دهند، شورای راهبردی تحقیق و توسعه سینمای ایران نیز دست‌به‌کار شده و تز «جدایی دولت از سینما» را مطرح کرده است. این شورا که متشکل از چهره‌هایی چون فرهاد اصلانی، بهروز افخمی، مسعود جعفری جوزانی، محمدعلی حسین‌نژاد، سیدشهاب حسینی، پوران درخشنده، سیدضیاالدین دری، علیرضا رئیسان، سیدجمال ساداتیان، منوچهر شاهسواری، رسول صدراعلمی، مهدی فخیم‌زاده، فرامرز قریبیان، مهدی کرم‌پور، رضا کیانیان، علی معلم، مجید میرفخرایی و سیدضیا، هاشمی است، مدتی قبل در بیانیه‌ای نسبت به سینمای ورشکسته ایران اعلام نگرانی کرد و پیشنهادهایی برای خروج از این بحران داد و تأکید کرد: «صلاح ما و سینمای جمهوری اسلامی این است که دولت دخالت مستقیم در تولیدات سینمایی نداشته باشد». اما پنجشنبه‌شب میزگردی در شبکه خبر درباره رابطه میان دولت و سینما با حضور مسعود جعفری جوزانی و حبیب اسماعیلی برگزار شد. این میزگرد برنامه شهرفرنگ به سردبیری و اجرای حمیدرضا مدقق، به تشریح این دو فیلم‌ساز از اوضاع‌واحوال ورشکسته سینمای عموما دولتی ایران گذشت و پس از آن راه‌حل‌های متفاوتی درباب حضور یا عدم حضور دولت در سینما، عنوان شد. به فاصله یک روز بعد از این میزگرد، بهروز افخمی و علی معلم نیز درباره موضوعی مشابه میزگردی برگزار کردند. میهمانان این دو برنامه که از اعضای شورای راهبردی بودند همان تز جدایی دولت از سینما را مطرح کردند تا شائبه نفوذ این شورا به قلب برنامه هفت تقویت شود. در همین زمینه حسن برزیده، کارگردان، در گفت‌وگو با «شرق» درباره فعالیت‌های اخیر این شورا گفت: «درمجموع همه می‌دانیم که حمایت دولت باید به‌مرور از سینما کم شود. ظاهرا این برنامه‌ای است که برای طولانی مدت طراحی شده است و بخش خصوصی باید در این زمینه فعال‌تر شود. با همه اینها معتقدم که هر کاری باید در زمان خودش اتفاق بیفتد و باید به این فکر کرد که استقلال سینمایی که از آن یاد می‌کنیم چطور باید به دست بیاید؟ تعریف ما از سینماداری چیست و آیا درحال‌حاضر کنترل درستی روی آن داریم؟ در این زمینه گاهی تخلفات عجیبی اتفاق می‌افتد و اموال تهیه‌کننده به تاراج می‌رود و مکاتیم درستی برای کنترل آن وجود ندارد». او در بخش دیگری از این گفت‌وگو ادامه داد: «چطور می‌توان در بخش‌های مختلف مثل بخش آموزش یا حتی ساخت فیلم کمک کرد؟ خصوصا فیلم‌هایی که باید در جهت حفظ امنیت ملی ساخته شوند که اتفاقا باید در مورد آنها هزینه‌کنند؛ همان‌طور که در تمام دنیا از جمله آمریکا متداول است. اما سوال این اینجااست که اگر هنرمند مستقل بخواهد حرف بزند و فیلمی بسازد که در آن درباره مشکلات جامعه صحبت کند یا از دردی‌های کلان اقتصادی کشور انتقاد کند یا حتی عاشقانه‌ای شریف بسازد چطور باید حرف بزند و فیلم بسازد؟» او ادامه داد: فیلمی مثل «ستاخیز» که حجت شرعی مبنی بر عدم اکران آن وجود ندارد نمی‌تواند نمایش داده شود و اگر شرایط به‌گونه‌ای پیش برود که نتوان فیلم خوب و باکیفیت ساخت و سینما رفتن برای مردم جدی نشود چطور می‌توان برای سینمای ایران جریان خسارت کرد؟ می‌توان فیلم‌های کم‌قیمت و جذاب ساخت اما حتی این دسته از فیلم‌ها نیز با دخالت دولت ممکن است به سرانجام نرسند و با دخالت‌هایی که فاقد هرگونه حجت شرعی است کار را به بی‌راهه بکشاند. برزیده در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره نظرات شورای راهبردی سینما در چندروز اخیر نیز گفت: همه سینماگران در طی این سال‌ها با وجود شرایط اقتصادی بیمار از امکانات دولتی استفاده کرده‌اند حتی کسانی که این روزها منتقد این رفتار هستند. مطرح‌کردن این حرف دلیل بر خطابودن آن نیست. اما به‌شرطی که اگر برای وضع چنین قانونی تلاش می‌شود بعد از آن عده‌ای استثنا قائل نشوند و این قانون برای همه قابل‌اجرا باشد. او در پایان افزود: «باز هم تأکید می‌کنم که شاید زمان مناسبی برای مطرح‌کردن این ایده از سمت شورای راهبردی سینما نیست و در شرایطی که دولت قادر به تأمین نیازهای سینماگران نیست شاید حمایت از این قانون را بتوان بهانه‌ای برای وزارت ارشاد دانست».

گالری گردی

آثار فرامرز بیلارام در گالری سهراب

● نمایشگاهی از آثار فرامرز بیلارام شامل ۳۰ اثر از نقاشی‌های او در گالری سهراب به معرض دید عموم گذاشته شد. این نمایشگاه در گالری سهراب به نشانی خیابان خرمشهر، خیابان شهید عربعلی، کوچه سوم، ضلع جنوب‌غربی میدان سوم نبلوفر، پلاک پنج، واحد اول به مدت دو هفته در این گالری به نمایش درمی‌آید.